



شهادتنامه ناصر گل پری پور

اسم کامل: ناصر گل پری پور
محل تولد: سنندج، ایران
شغل: مقازه دار و مامور بازنشسته ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سازمان مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

تاریخ مصاحبه: ۲۸ آذر ۱۳۹۰

مصاحبه کننده: مرکز اسناد حقوق بشر ایران

این شهادتنامه بر اساس مصاحبه حضوری با آقا ناصر گل پری پور تهیه شده و در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۹۰ توسط ناصر گل پری پور تأیید شده است. شهادتنامه در ۱۴ پاراگراف تنظیم شده است.

نظرات شهود بازتاب دهنده ی دیدگاه های مرکز اسناد حقوق بشر ایران نمی باشد.

شهادتنامه

پیشینه

۱. من ناصر گل پری پور پدر حبیب الله گل پری پور زندانی سیاسی محکوم به اعدام هستم. پسر من مدت ۱۴ روز است که در سلول انفرادی زندان [مرکزی] مهاباد است.
۲. پسر من یک فعال مدنی بوده است. او با کتاب و روزنامه و اینها سر و کار داشته است. کسی که با کتاب سر و کار دارد، کسی که به زندان می افتند حتما پرونده اش سیاسی می شود.
۳. اینطور که در پرونده اش نوشته اند می گویند که او به پژاک وابسته بوده و او خودش همه چیز را انکار کرده. او به هیچ وجه در هیچ درگیری مسلحانه ای شرکت نکرده است. حبیب قبل از دستگیری در دبیرستان محصل بود.
۴. من خودم از یاران انقلاب بوده ام و ۲۲ سال در سپاه خدمت کرده ام. به مدت ۷ سال در جبهه های جنگ در سنگرهای سپاه بوده ام. من هیچ موقع با ضد انقلاب هیچ همکاری ای نداشته ام.
۵. همین الان هم اگر خدایی نخواست هر کشوری اگر به یک وجب از خاک وطنم تجاوز کند حاضر من جانم را هم برای وطنم بدهم. خاک وطنم مثل ناموس من می ماند. درست است که الان بچه ام را گرفته اند ولی من با وطنم هیچ مشکلی ندارم.

بازداشت حبیب الله گل پری پور

۶. حبیب الله فقط همین یک بار بازداشت شده است [و سابقه دیگری ندارد]. الان نزدیک به سه سال است که وی در بازداشت است. روز دقیق بازداشت او را من نمی دانم ولی می دانم که اوایل مهر ماه [دو سال پیش] بود.
۷. وکیل پسر من پرونده را خوانده بود گفت پسر من با افرادی رفته بود به مهاباد. [در راه مهاباد] وی با چندین کتاب دستگیر شد. [ظاهرا] یک نفر به نام سید سلام او را لو داد.
۸. وی [حبیب الله] در ۵ ماه اول در بازداشتگاه اداره اطلاعات [مهاباد] بود. در طول آن ۵ ماه او مفقود الاثر بود و اصلا نمی دانستیم کجا است. بالاخره بعد از ۵ ماه [بیخبری] ما از او اطلاع حاصل کردیم.

وقتی وی را به زندان مرکزی مهاباد منتقل کردند خودش با ما تماس گرفت و از شرایط خویش ما مطلع شدیم. ما [قبلا] هیچ خبری از او نداشتیم.

۹. من به زندان رفتم و با آقای بحرینی صحبت کردم. با آقای فتحی مسئول زندان صحبت کردم. گفتند که او [پسرم] در اینجا اغتشاش کرده. اینها [مسئولین زندان] خبرچینهایی را به زندان می‌فرستند بعد با هم [با زندانیان] درگیر می‌شوند و این باعث می‌شود که پسر من و ۴ نفر دیگر را به سلول انفرادی بفرستند.

۱۰. هر ماه ما برای ملاقات با او [به زندان] می‌رویم ولی در این ۱۴ روز که او را تنبیه کرده اند او را ندیده‌ایم و گفته‌اند شاید این [امتناع] را تمدید کنند.

۱۱. همبندی‌های حبیب را من نمیشناسم. ولی او به تنهایی [در سلول انفرادی] بازداشت شده است. ما سالهای سال است که به جرم کردن بودن داریم این بدبختی‌ها را می‌کشیم. مادامیکه او در زندان مرکزی است امکان تماس با او هر روزه میسر است. وکلای او نیز هر وقت بخواهند می‌توانند او را ببینند.

دادرسی حبیب الله گل پری پور

۱۲. وکلای پسر آقای خلیل بهرامیان و آقای سید احسان مجتوی هستند. پسر برای مسئول قوه قضائیه، مقام معظم رهبری، سازمان [شورا] امنیت ملی نامه نوشته و در نامه همه چیز را درج کرده است.

۱۳. وقتی به او حکم اعدام دادند من رفتم و برای او تقاضای عفو و بخشش کردم که هنوز جوابش نیامده است. قاضی او علی خدادادی بود. به او گفتم پسر من نه مسلح بوده و نه او را با سلاح گرفته اند حتی با او یک ناخنگیر یا یک چاقو هم نگرفته‌اند. او را فقط با کتاب گرفته‌اند. [خدادادی] گفت برو اگر او را با کتاب گرفته اند پس هیچ مشکلی نیست و دو ساعت بیشتر او را زندانی نمی‌کنند. ولی بعد به او حکم اعدام داده بود. برای او نوشته بودند که وی چند جلد کتاب و نشریه و گوشی موبایل به همراه داشته است و نه چیز دیگری.

۱۴. من به قاضی هم گفتم که اگر بچه من اشتباه کرده و باید تاوان پس بدهد، شما بجای اینکه او را در چاه بیندازی، به او درس بده و راه را نشان بده که چکار کند تا اگر اشتباه کرده، اشتباهش را جبران کند.